

تذکره الوفا - جناب درویش صدق علی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب درویش صدق علی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

درویش صدق علی

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین جناب آقا صدق علی درویش و آزاد از بیگانه و خویش بود در سلک عرفا بود و از جمله ادبا ایامی در کسوت فقر بسر میبرد و از ساغر طریقت باده سلوک می آشامید ولی چون مانند متصوفین دیگر اوقات خویش را صرف حشیش اغبر نمینمود بلکه خود را از اوهام صوفیه تزکیه و تصفیه میکرد و جویای حق بود و گویای حق و پویا در سبیل حق طبع شعری در نهایت سلاست داشت و قصائدی در محامد مظلوم آفاق مینگاشت از جمله قصائد قصیده ایست که در حبس قشله گفته است شاه بیت آن قصیده اینست:

هر تار ز گیسویت صد دل بکنند آورد

دل بر سر دل ریزد چون زلف بر افشانی

باری، این درویش آزاد در بغداد از دلبر بی نشان نشان یافت و طلوع نیر آفاق را از افق عراق مشاهده نمود و از فیض اشراق بهره و نصیب برد مفتون دلبر آفاق گشت و مجنون یار مهربان گردید * هر چند ساکت و صامت بود ولی ارکان و اعضایش مانند لسان ناطق بیان فائق بود * چون موکب مبارک از دار السلام در شرف حرکت بود بجان شتافت و تمنای مهتری یعنی سایسی در رکاب مبارک کرد روز پیاده با قافله پویا بود و شب بتیمار اسبها میپرداخت بجان و دل میکوشید و بعد از نصف شب در بستر خواب می آرمید ولی بستر احرام بود و بالین خشتی خام *

باری، در بین راه قصائد میسرود و در نهایت شوق و وله غزلیخوانی مینمود و سبب سرور احباب و اصحاب بود اسم با مسمی بود صدق محض بود حبّ صرف پاک جان بود و آشفته دلبر مهربان * در این منصب عالی یعنی مهتری پادشاهی



ORIGINAL

حقیقی مینمود و بر سلطنت جهان مفخرت میکرد همیشه عاکف آستان بود و سر حلقه راستان تا آنکه قافله سالار عشق باسلامبول و ادرنه و سجن عکا رسید * در جمیع این مراحل مقیم در گاه بود و مستقیم بر ایمان و ایقان *

در قشله شبی از قلم اعلی بنام او تخصیص یافت که هر سال درویشان در آن شب انجمنی بیاریند و گلزار و گلشنی مهیا کنند و بذکر حق مشغول گردند * بعد حقیقت درویشان از فم مطهر بیان گشت که مقصود از درویشان نفوسی عالم گرد و شب و روز در طیش و نبرد نیستند بلکه مراد نفوسی هستند که از ماسوی الله فارغ و بشریعة الله متمسک و در دین الله ثابت و بر میثاق الله راسخ و بر عبودیت الهیه قائم و در عبادت قدمی راسخ دارند نه بمصطلح اهل ایران سر گشته و پریشان و حمل بر دیگران و سر حلقه بی ادبان *

باری، این درویش بزرگوار در ظلّ عنایت پروردگار جمیع حیات را بسر برد و در نهایت انقطاع از ما سوی بود مواظبت بر خدمت مینمود و از جان و دل خدمت بینندگان حق میکرد جمیع را خادم بود و بر عبودیت آستان قائم * تا آنکه در جوار ربّ و دود خلع قیص وجود کرد و از بصر سر نابود گردید ولی ببصیرت سر مشهود و بر سریر عزّت ابدیه جلوس نمود و از اسیری این عالم عنصری رهائی یافت و در جهانی وسیع خیمه بر افراشت * زاده الله قرباً و وصلاً و رزقه الله المشاهدة و اللقاء فی عالم الاسرار مستغرقاً فی بحر الانوار و علیه بهاء الله الابهی * قبر منورش در عکا است *